

در کتابخانه آستانه موجود است

چون انتشار دیوان آن مرحوم و فهرست کتابخانه آستانه سوء تفهیم خواهد نمود متعنی است در اولین شماره مجله شریفه ارمغان اشتباه را اصلاح فرمایند که هر گونه سوء تفهیمی مرتفع گردد

توجه باین موضوع موجب حصول امتنان و مزید تشکر خواهد گردید

(نیابت تولیت آستانه قدس - محمد ولی اسدی)



ارمغان - مشروح فوق برای رفع نگرانی حضرت آقای اسدی نیابت محترمه تولیت آستانه قدس رضوی و استحضار آقای میرزا عبدالوهاب خان قائم مقامی نگارنده شرح حال مرحوم قائم مقام (مندرج در اول دیوان) درج میشود

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ترجمه و اقتباس

« کشکول »

سر و کاشمر

کاشمر محل معروفی بوده در نواحی خراسان - امروز آن محل معروف به علی آباد - و از اعمال ترشیزست

حضرت زردشت در آنجا سروی بطالع قمر غرس نموده

فرمودی فرماید

یکی شاخ سرو آورید از بهشت بدروازه شهر کاشمر بکشت

هر کس که آن درخت را در خانه و باستان یا مانند آن

دور آنرا بیست و هشت تازیانه (هر تازیانه يك ارش و نیم) نوشته اند
 منوکل عباسی که پس از الواثق بالله براریکه خلافت متمکن گردید و وصف
 آن سرو را شنیده رغبت دیدن نمود . ولی بواسطه اینکه کثرت اشتغال بامر
 خلافت مانع از مسافرت خراسان بود . به طاهر ذوالیمینین حاکم خراسان
 نوشت که سرو را قطع کرده بر گردونها بسته بغداد بفرستد . اهالی آن ناحیه
 و خراسانیان مطلع شده پامے سرو جمع شیون و زاری نمودند . مصیبت
 بر به دینان بزرگ شد . پنجاه هزار دینار هم دادند که حاکم خراسان
 ازین قسمد منصرف شود ثمر نبخشد . سرو را که انداختند . هوا از
 کثرت طیور و پرندگان تیره و تار گردید . گویا ابری تیره روی
 هوا را گرفته . بهمارات و ابنیه اطراف خلک عظیمی وارد شد چرندگانیکه
 نیمه روز در سایه سرو میارمیدند . ناله و غوغا مینمودند خلاصه . خرج
 هنگفتی برداشت تا حمل بغداد گردید . هزار و سیصد نفر شتر حامل
 قطعات برو شدند . همینکه غافله بيك منزلی بغداد رسید غلامان ترك خلافت شب
 خایفه را در حالت مستی کشتند و آرزوی دیدار سرو را بگور برد
 به دینان گویند که حضرت زردشت این درخت را به آذروان رب النوع
 سرو ها سپرد که نیکو پرورشش دهد . گویند تا سنه دویت و سی و دو
 هجری هزار و چهار صد و پنجاه سال از عمر این درخت گذشته بوده است

نظامی فرماید :-

درخت افکن بود کم زند گانی بدرویشی کشد نخجیر بانی

درخت معمر

در افریقا و جزائر مکزیك يك نوع درختی است که نزد علماء نبات

شناسی بنام (باثوباب) شناخته میشود .

بلندی آن نهایت هشت متر و دورش تقریباً سی و نه متر است ساقهای او از هیجده الی بیست و هشت متر بلند شده و از آنها شاخه هائی بطول چهل متر روئیده مثل بید مجنون سرازیر مانند چتر اطراف درخت را احاطه مینماید از برگهای انبوه و گلهای خاکستری رنگ آن طالاری بطول هفتاد و ارتفاع یازده متر احداث میشود

طول برگ آن يك متر و شباهت زیادے به برگ شاه بلوط دارد - میوه اش بقدر خربوزه متعارف و طعمش ترش و شیرین است - سکنه آنجا آنرا جوشانیده و میخورند و از پوستیده و فاسد شده اش صابون درست میکنند که بهترین صابونها است - با اینکه چوبش در نهایت نرمی میباشد بقاعده سنوات الاشجار عمر این درخت را بالغ بر پنجزار سال تشخیص داده اند

درخت نان

در جزیره باسفیک درختی است که میوه کروی شکل داشته قطر کوچک و بزرگ آنها چهار و هفت قیراط و وزناً هم چهار صد بیست درهم میباشد.

در هر سال هشت ماه متوالی این میوه از درخت چیده میشود خوراک اهل جزیره منحصر بهمین میوه است - زحماتی را که ما برای تهیه کردن نان متحمل میشوم آنها نمیشوند - ظروف اهالی از چوب و ملبوسشان از پوست همان درختست

درخت شیر

در برزیل - درختی است معروف به (ماسازندی یا) در ماه شباط رومی گسل کرده و میوه میدهد که طعماً مثل آب لیموست - از ساق آن هم شیر پاکیزه خوبی مانند شیر گوسفند بیرون میاید - اهالی آن محل از آن شیر تغذیه مینمایند

* * *

در هندوستان نیز درختی است که هندیها آنرا (هیاها) می نامند -
 وقتی که ساقش شکافته شود شیری از آن بیرون می آید که از شیر گاو بهتر و
 لذیذ تر است

گیاه بصورت - پرنده

در یکی از شهرهای بیروت - گیاهی از بیابان وجود می آید مانند ارگس
 بعضی از ساکنین آنجا زهرة الطیر و برخی زهرة النحلة میخوانندش
 این گیاه شبیه مرغ زرد رنگی است که دارای یک سر و دو چشم و منقار
 و گردن و سینه و دو بال باشد - مثل خروس بر پا ایستاده - زیر شکم او صورت
 زنبور سنجابی رنگ می باشد که دهان خود را بشکم مرغ گذارده مانند بچه شیر
 خوار گرسنه که به پستان مادر چسبیده است - زنبور هم یک سر و دو چشم و دو
 بال کشیده دارد - که بالهای او همان بالهای مرغ است

گیاه حساس

در امریکا گیاهیست معروف به سط - بمجرد لمس شدن برگهای خود
 را می پیچد
 در اسکاتلند - گیاه دیگریست که تا زنبور یا مکس یا حشره رویش
 به نشیند - خود را جمع کرده آن حیوان را وسط خود که بکاسه شبیه تر
 است حبس مینماید - حیوان مجبوس هر چه تلاش میکند که خود را نجات
 دهد برك سخت تر فشارش میدهد - وقتیکه تمام رطوبتهای حیوان مجبوس را جذب
 کرد از هم باز میشود

(گیاه متحرك) *

کنار رودخانه کنک - یک نوع گیاه درنده میشود که در گیاهی

آن در مدت يك دقیقه شصت مرتبه بدون توقف دور خود میچرخد - طائفه
حبی از اهالی هند این گیاه را ماتد رود کنک مقدس شمرده احترامش میکنند

﴿ دوستی فرزند ﴾

﴿ سمندر تازیگان - در دوستی فرزندان ﴾

معاویه بر یزید - پسر خود خشمگین گردید

فرستاد نزد - اخنف پسر (قیس) از عقیده اش در باره فرزندان سؤال

نمود اخنف - پاسخ گفت

فرزندان میوه های دل و لکبه گاه پشت ماهستند - ما برای آنان زمین

خوار و آسمان سایه داریم

اگر فرزندان بخواهد ببخش - اگر خشمگین شوند - خشنودشان نما

بر فرزندان سنگینی مکن تا از زنده بودن تو افسرده نشوند و مردن

ترا نخواهند

معاویه گفت ای اخنف بخدا سوگند من بر یزید سخت خشمگین بودم

اکنون از دلم بیرون کردم

معلی طائی گوید

و انما اولادنا بیننا اکباد نانشی علی الارض

گویند - فرزند - نورچشم و میوه دل است

و بز گویند - بوی فرزند بوی بهشت است - پاکیزه ترین بهره مرد

فرزندش میباشد .

صاحب عباد در پاسخ نویسد

وصل کتاب مولای - فالصقته بالفلب والکبد - وشمته شم الولد -

(آزادی)

خلیفہ دوم - عمر رضی اللہ عنہ - در منبر بمردم گفت - اگر در من
 کثری واعوجاج به بینید آنرا راست نمائید - یکی از حضار برخاسته و گفت
 اے خلیفہ آسودہ خاطر باش اگر در تواعوجاج و کڑے به بینیم با این شمشیر
 ہائے خود راست خواہیم کرد
 (مجدالعلی)

شعراى دزفول

﴿ ۶ ﴾

* شایق دزفولی *
 * * *
 * * *

از حالات و تاریخ و غیره هیچگونه اطلاعی در دست نیست ولی شنیدیم
 در مجمع المصاحف سابق از اشعار و اشعار را تم برده کسانی کہ دست رس دارند و ارس
 نمایند فقط اشعار زبان و درجہت سابق را ذکر بخط خود کہ مندرج تلخیص
 را متوسط و شکستہ را خلیلی زیبا نوشتہ مرقوم دانشہ و از قراین معلوم میشود
 کہ ہم عصر مرشد و از مصاحبت ہمدیگر بہرہ مند بودہ اند از اوست

بہنگام خرامیدن قدیار انجان لرزد کہ از باد صبا اندر چمن سروروان لرزد
 ملرزان زلف مشکین نا بلرزد این دل مسکین

کہ لرزد مرغ اندر آشیان چون آشیان لرزد
 بزنی بر آتشم آبی کہ شد بر باد خانہ من ز بس گز آتش ہجرت تنم سیماب سان لرزد
 ز عکس رویت اے آئینہ رود در آئینہ رویت چو عکس نور خور ماند کہ در آب روان لرزد
 حذر از ناہ شب گبر شایق کن کہ از ان رو زدود آہ مظلومان زمین و آسمان لرزد

(و اہ ایضاً)

نافہ چین دیدم و موی توام آمد بیاد بوی او بشنیام و بوی توام آمد بیاد
 ماہ دیدم در دل شب شد نمایان آزمان ماہ روئے و شام گیسوی توام آمد بیاد